

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [ایران وایر](#)]

[تاریخ: ۱۵ مارس ۲۰۱۶ [۲۵ اسفند ۱۳۹۴]

جرم، تحصیل

حدود ساعت ۹ صبح، زنگ در خانه را می‌زنند. مردی با لباس نیروی انتظامی در صفحه آیفون دیده می‌شود و می‌گوید: «باز کنید، مامور نیروی انتظامی هستیم.»

در باز می‌شود اما او تنها نیست؛ شش مرد و دو زن که هر دو چادر مشکی به سر دارند، وارد خانه می‌شوند. آن‌ها برای بازداشت «روحیه صفاجو»، دختر ۲۰ ساله بهایی به منزل‌شان در «مهرشهر» کرج رفته‌اند.

۱۸ اسفند ماه سال ۹۴ به جز روحیه صفاجو، «سرمد شادابی»، «بهزاد ذبیحی» و «تارا هوشمند» نیز بازداشت شده‌اند. اتهام آن‌ها، انتشار دردنامه هایشان در فضای مجازی است. این دردنامه‌ها از کنکور بدون نتیجه آن‌ها می‌گویند.

پس از انقلاب اسلامی، بهاییان در ایران از حق تحصیل دانشگاهی محروم شده‌اند. هر سال بسیاری از آن‌ها در کنکور ورود به دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند اما یا در مرحله اعلام نتیجه از ورود به دانشگاه منع و یا در طول تحصیل از دانشگاه اخراج می‌شوند. روحیه، تارا، بهزاد و سرمد در کنکور سراسری سال ۹۴ شرکت کرده اما نتیجه‌ای دریافت نکرده‌اند. مراجعه آن‌ها به سازمان سنجش آموزش کشور و شکایتشان به دیوان عالی عدالت اداری و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی بی نتیجه بوده است. آن‌ها شرح این رفت و آمدها را در صفحات مجازی خود نوشته‌اند؛ گزارشی که منجر به بازداشت‌شان شد. آن‌ها هنوز در بازداشت به سر می‌برند و تا کنون ملاقاتی با خانواده‌هایشان نداشته‌اند.

«مریم صفاجو»، خواهر روحیه به «ایران‌وایر» می‌گوید: «آن‌ها دنبال حق خود بوده‌اند و از روش‌های صلح آمیز برای گرفتن این حق استفاده کرده‌اند. اما روش‌های صلح آمیز و نوشتن دردنامه هم تحمل نمی‌شود.»

او در ایران زندگی نمی‌کند و شرح دستگیری خواهرش را با جزییات از زبان خانواده‌اش شنیده است: «مادرم می‌گفت تمام خانه را گشته‌اند، وسایل شخصی همه افراد خانواده را جوریده و هر چه کتاب و سی‌دی در خانه بوده، جمع کرده و با خودشان برده‌اند. یک نفر از تمام صحنه‌ها فیلم می‌گرفته است. پسورد اینستاگرام و فیس بوک روحیه را همان‌جا می‌گیرند. پدرم سرکار بوده و مادرم هر چه می‌گوید که ما باید به پدرش خبر بدهیم، اجازه نمی‌دهند. تلفن خانه هم مدام زنگ می‌خورده و شماره محل کار پدرم می‌افتاده اما اجازه پاسخ نمی‌دادند. خانم‌ها اتاق روحیه را زیر و رو می‌کردند و مردها اتاق‌های دیگر را. حتی آلبوم کودکی روحیه را نگاه می‌کردند. روحیه اعتراض می‌کند و می‌گوید من دوست ندارم عکس‌های مرا شما نگاه کنید. حداقل به یکی از خانم‌ها بدهید که عکس‌ها را ببیند. در جوابش می‌گویند تو که همیشه بی حجابی، چه فرقی برایت دارد؟»

حاکمان جمهوری اسلامی، پیروان دیانت بهایی را پیروان «فرقه ضاله بهابیت» می‌نامند: «مادرم تعریف می‌کرد هر کدام از عکس‌های آلبوم را نگاه می‌کردند، با غیظ خاصی می‌گفتند این عکس سردسته فرقه ضاله است و برای این‌که ما را عصبانی کنند، کلمه ضاله را با غلظت و تشدید بیان می‌کردند.»

موقع خروج از خانه و بردن وسایل و روحیه صفاجو، ماموران از مادر او یک درخواست داشته‌اند: «به مادرم گفته بودند در پارکینگ خانه را باز کنید که ما ماشین را داخل بیاوریم و وسایل را از داخل پارکینگ بار بزنیم که

همسایه‌ها نبینند. مادرم گفته بود چرا نبینند؟ گفته بودند چون داریم دخترتان را می‌پریم و آبرویتان می‌رود. مادرم گفته بود آبروی ما با این چیزها نمی‌رود، همه همسایه‌ها ما را می‌شناسند. شما کار خودتان را بکنید، من هم در پارکینگ را باز نمی‌کنم.»

روحیه از زمانی که دستگیر شده، تنها یک بار با خانواده اش تماس گرفته است: «پنج روز بعد از دستگیری اجازه تماس تلفنی به او داده بودند که خیلی کوتاه صحبت کرده و گفته در زندان اوین است.»

خانواده روحیه از این‌که فرزندشان در کدام بند زندان اوین است، خبر ندارند و هر روز به دادسرای اوین مراجعه می‌کنند: «هنوز هیچ جوابی نگرفته‌اند. فقط روزی که برای بازداشتش به خانه رفته بودند و مادرم پرسیده آخر به چه جرمی می‌خواهید ببریدش، گفته بودند "تبلیغ علیه نظام از طریق فعالیت مجازی". آن‌ها انتظار دارند همه جوانان را از تحصیل محروم کنند، کارنامه کنکورشان را به اسم "نقص پرونده" ندهند و هیچ کس اعتراض نکند.»

به گفته خواهر روحیه صفاجو، برخورد با بهاییان گسترده تر از قبل شده است: «الان وقاحت آن‌ها خیلی زیاد شده به جز این که فرزندان بهاییان را به دانشگاه راه نمی‌دهند، اگر کسی کمی تلاش کند و نامه عدالت‌خواهی بنویسد یا شکایت صلح آمیز داشته باشد، یا تهدیدش می‌کنند و یا دستگیرش؛ مثلاً چند وقت پیش به یکی از بچه‌ها در اصفهان گفته بودند زیادی حرف بزنی، با ماشین زیرت می‌گیریم.»

او معتقد است همه این‌ها نشان دهنده این است که وضعیت بهاییان در زمینه تحصیل روز به روز بدتر و خطرناکتر می‌شود اما با این‌همه، جوانان به اعتراضات خودشان از راه‌های قانونی ادامه می‌دهند: «بچه‌های بهایی همه می‌دانند که اگر کنکور هم قبول شوند، نقص پرونده می‌خورند و اگر شانس بیاورند و در مرحله اول به نقص پرونده نخورند و وارد دانشگاه شوند، هر لحظه ممکن است اخراج شوند. با این حال، برای احقاق حق خود به دانشگاه می‌روند و وقتی اخراج می‌شوند، به شیوه‌های مدنی اعتراض می‌کنند. چون آن‌ها یاد می‌گیرند که برای احقاق حق خود با روش‌های صلح آمیز مبارزه کنند. آن‌ها ساکت نمی‌نشینند که هیچ کاری نکنند. با مراجع قانونی حرف می‌زنند و اگر از مراجع قانونی داخل ایران نتیجه نگیرند، به مراجع بین‌المللی مراجعه می‌کنند تا حق خود را بگیرند.»

زمانی که با مریم صحبت می‌کنم، ساعت نزدیک هفت صبح به وقت ایران است. او می‌گوید: «همین الان با مادرم صحبت کردم، داشتند آژانس می‌گرفتند که بروند زندان اوین بلکه بتوانند خبری از خواهرم بگیرند. امروز چندمین روز است که از صبح می‌روند جلوی اوین و تا عصر می‌ایستند اما دریغ از یک کلمه جواب.»

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]